

---

## غرب شناسی در برابر شرق شناسی با تأکید بر بیانات رهبری

---

باقر ریاحی مهر<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول) - مسعود شم آبادی<sup>۲</sup> - عبدالمطلب اسکندری<sup>۳</sup>

### چکیده

حرکت‌های اسلام ستیزی با انگیزه‌ها و اشکال مختلف در جهان غرب رو به گسترش می‌باشد. این جریان از رسانه‌ها و ابزار موثر بر افکار عمومی به صورت ماهرانه‌ای استفاده می‌کنند و در ساختن تصور توده‌های مردم و حتی نخبگان جوامع نقش موثری دارند. پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی به مسئله غرب شناسی در برابر شرق شناسی می‌پردازد. به نظر نگارنده شکل دهی دشمن برای تثبیت هویت خودی، این بار به ضرر مسلمانان رقم می‌خورد. اقداماتی که به نام اسلام صورت می‌گیرد، بیشترین بهره را به این جریان ضد اسلامی می‌رساند. همچنین جریان‌های مقاومت و مقابله با اشغالگری نیز، در روایت جریان‌های اسلام ستیز به عنوان تروریسم، خشونت و تحجر معرفی می‌گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که : واقعیت احیای هویت جهان اسلام پس از دهه‌های متمادی انفعال و قدرت روزافزون مسلمانان در سرتاسر جهان و به ویژه مناطق استراتژیک

---

۱. استاد یار جامعه المصطفی العالمیه dr.riahi@chmail.ir

۲. دانش پژوه رشته دکتری رشته قرآن و مستشرقان جامعه المصطفی العالمیه modafe\_68@yahoo.com

۳. دانش آموخته ارشد حقوق خصوصی Eskandari1933@gmail.com

جهان و همچنین توسعه گسترده حضور و نقش مسلمانان در جوامع غربی، به انگیزه‌ها و همچنین دلایل جریان‌های اسلام ستیز افزوده است. بر این اساس و با توجه به روند رو به گسترش قدرت، حضور و نقش مسلمانان و زخم خوردن جریان‌های ضد اسلامی صهیونیستی و سلطه گران و حاکمان بر ابزار شکل دهنده افکار عمومی در جوامع غربی، به نظر می‌رسد تا آینده قابل پیش بینی کماکان شاهد حضور و توسعه جریان‌های اسلام ستیز به سرکردگی دانشمندان و شرق شناسان به ویژه در کشورهای غربی خواهیم بود.

واژگان کلیدی: غرب شناسی، شرق شناسی، استشراق، مقام معظم رهبری، اسلام

ستیزی

در باب چیستی غرب دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد و چه بسا این دیدگاه‌ها مغایرتی هم با یکدیگر نداشته باشند، بلکه هر کدام، غرب را از یک جهت یا منظر تعریف کرده باشند. غرب یعنی یک کلِ فراجغرافیایی که از اجزا پراکنده موجود در جهان خصوصاً اروپا و امریکای شمالی تشکیل شده است. در واقع، غرب روحی است که به هر کالبدی دمیده شود، آن را غربی و جزئی از همان کلی می‌کند، چه در اروپا باشد و چه امریکا یا آسیا. این روح، زاییده چه اتمسفر و تفکری است؟ در پاسخ باید گفت که این روح، مولود فضای مابعد رنسانس و زاییده اومانیزم است که با وجود فروعات فراوانی که در قالب دهها «ایسم» مختلف دارد، اصول اساسی آن روشن و ثابت است. به بیان دیگر، اگر این اصول روشن و ثابت را از غرب بگیرد، دیگر غرب وجود عینی نخواهد داشت و مرزهای میان غرب و شرق یا غرب و اسلام از بین خواهد رفت. این اصول که باید روابط میان آنها را طولی دانست، عبارت است از: اومانیزم به مثابه اصل الاصول، مدرنیسم به منزله اکسیژن و هوای تنفسی در غرب که هیچ کجای غرب از آن خالی نیست، نظام سرمایه داری به عنوان قوه محرکه غرب و لیبرالیسم به مثابه دستگاه اجتماعی مسلط بر غرب.

### مفهوم و رویکردهای جاری در غرب شناسی

غرب شناسی به معنای شناخت فرهنگ ساری و جاری غرب است که از آغاز حیات فرهنگی سیاسی غرب تا کنون در ارتباط با مجموعه‌های متشکلی از انسان ها ، با مواضع ویژه جغرافیایی ، با مقاطع برجسته تاریخی و با دوره‌های خاصی از سیاست و حاکمیت همواره در تحول و دگرگونی بوده است . هدف از مطالعات غرب شناسی بازشناسی محورها ، اصول و مبانی اندیشه غرب است .

### اهمیت و ضرورت غرب شناسی

در باب ضرورت و اهمیت غرب شناسی سخنها فراوان است ما به جهت طولانی نشدن

این مقاله در باب ضرورت و اهمیت غرب شناسی به دو الی سه مورد از سخنان رهبری پیرامون غرب شناسی اشاره خواهیم کرد.

رهبر انقلاب درسخنانی که در جمع مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی پیرامون مهمترین وظیفه امت اسلامی داشتند به نکته مهمی اشاره نمودند که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم:

امروز، وظیفه‌ی امت اسلامی تنها این نیست که به یادبود ولادت پیغمبر یا بعثت پیغمبر جشن برپا کند؛ این کار کوچک و کمی است نسبت به آنچه وظیفه‌ی او است. دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه‌ای را باز کند. ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرتها درباره‌ی بشریت فکر می‌کنند و عمل می‌کنند؛ این به معنای تصرف سرزمین‌ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملت‌ها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه‌ی الهی به ملت‌ها است، تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند. راهی که امروز قدرتهای جهان ملت‌ها را به آن راه کشانده‌اند، راه غلط و راه گمراهی است. این وظیفه‌ی امروز ما است.

یک روزی مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفه‌ی مسلمین توانستند از این دانش و فلسفه استفاده کنند و یک تمدنی را برای خودشان شالوده‌ریزی کنند. این تمدن البته تمدن مادی بود. از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی اروپایی‌ها شروع کردند به شالوده‌ریزی یک تمدن جدید، و چون مادی بود از ابزارهای گوناگون بی‌محابا استفاده کردند؛ [از طرفی] به سمت استعمار رفتند، به سمت مغلوب کردن ملت‌ها رفتند، به سمت غارت کردن ثروت ملت‌ها رفتند؛ از یک طرف هم خودشان را در درون تقویت کردند با علم و با فناوری و با تجربه، و این تمدن را بر عالم بشریت حاکم کردند. این کاری بوده است که

اروپایی‌ها در طول چهار پنج قرن انجام دادند. این تمدنی که آنها به دنیا عرضه کردند، جلوه‌های زیبایی از فناوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت اما خوشبختی انسانها را تأمین نکرد، عدالت را برقرار نکرد؛ بعکس، بر فرق عدالت کوبید، ملت‌هایی را اسیر کرد، ملت‌هایی را فقیر کرد، ملت‌هایی را تحقیر کرد؛ در درون خود هم دچار تضادها شد، از لحاظ اخلاقی فاسد شدند، از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند. امروز خود غربی‌ها به این معنا گواهی می‌دهند. یک سیاستمدار برجسته‌ی غربی به من گفت دنیای ما دنیای پوچ و پوکی است و این را حس می‌کنیم. راست می‌گوید؛ این تمدن ظاهر پُرزرق‌وبرقی داشت اما باطن خطرناکی برای بشریت داشت. امروز تضادهای تمدن غربی خود را دارد نشان می‌دهد؛ در آمریکا یک جور، در اروپا یک جور، در مناطق تحت سلطه‌ی اینها در سراسر دنیا هم یک جور.

امروز نوبت ما است، امروز نوبت اسلام است. وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ؛ امروز نوبت مسلمین است که با همت خود، تمدن نوین اسلامی را شالوده‌ریزی کنند. همچنان که اروپایی‌ها آن روز از دانش مسلمین استفاده کردند، از تجربه‌ی مسلمین استفاده کردند، از فلسفه‌ی مسلمین استفاده کردند، ما [هم] امروز از دانش جهان استفاده می‌کنیم، از ابزارهای موجود جهانی استفاده می‌کنیم برای برپا کردن تمدن اسلامی، منتها با روح اسلامی و با روح معنویت. این وظیفه‌ی امروز ما است (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۴/۱۰/۰۸، <https://farsi.khamenei.ir/speech-> (content?id=31770)

## ۱- مفهوم شناسی استشراق

شرق‌شناسی یا خاورشناسی که در عربی از آن به استشراق یاد می‌شود، معادل واژه‌ی «orientalism» است. این واژه برای نخستین بار در سال ۱۷۹۹ م، به زبان فرانسه و در سال ۱۸۳۸ م، به فرهنگ علمی فرانسه وارد شد. (رضوان ۱۴۱۳ق، ص ۳۳)

### معنای لغوی

واژه «orientalism»، مرگب از «Oriental» به معنای کشورهای شرق دور و «ism» به معنای مطالعه و شناخت، روی هم رفته مطالعات و شناخت زبان، هنر، دیگر امور کشورهای شرقی است. (فرهنگ آکسفورد (oxford)، ص ۸۷۳).

گرچه واژه «Orient» و «east» هر دو به معنی «شرق» است، «east» غالباً به معنی جهت شرقی هر چیز به کار می رود و گاهی ممکن است به معنای «مشرق زمین» استعمال شود و کلمه «Orient» غالباً به معنای سرزمین‌های واقع شده در شرق دریای مدیترانه و اروپا است. (منبر البعلبکی، المورد، فرهنگ آریانپور، ماده الاستشراق). شاید به همین جهت شرق شناسی و مستشرق از کلمه دوم اقتباس شده و اصطلاح «orientalism» و «orientalist» رواج یافته است.

البته در ترجمه «orientalism» به «شرق شناسی» اندکی مسامحه وجود دارد، زیرا پسوند «al» دلالت بر شناخت اشیایی است که «متعلق به شرق» است نه شناخت خود «سرزمین مشرق». مگر آن که مفهوم واژه «شرق» را اعم از سرزمین و همه متعلقات آن پنداشته شود. (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۷) بنابراین استشراق به معنای شرق شناسی و خاورشناسی، شناخت و مطالعه پیرامون آن (زقزوق، ۱۴۰۴، ص ۱۸) است که مفاهیم دیگری هم دارد و در محدوده لغت توقف نیافته است.

### معنای اصطلاحی

در مفهوم اصطلاحی خاورشناسی؛ اقوال متعددی آمده است؛ از جمله: «خاورشناسی عبارت است از: مطالعه ی غربی ها درباره ی باورها، تاریخ، آداب و دیگر امور شرق» (رضوان، ۱۴۱۳، ص ۲۳) همچنین، ادوارد سعید، نظریه پرداز مشهور ادبی و فعال سیاسی فلسطینی- آمریکایی، در کتاب «شرق شناسی» درباره واژگان «مستشرق» و «استشراق» می نویسد:

«مستشرق یعنی هر کسی که درباره شرق می آموزد، می نویسد و یا تحقیق می کند و این

امر درباره ی هر فرد، چه انسان شناس، جامعه شناس، زبان شناس یا تاریخ دان باشد، در جنبه های خاص یا کلی آن استعمال می شود و آن چه که او انجام می دهد، شرق شناسی است» (said, 1979: 2). و استشرق در معنای خاص به پژوهش های دینی برای تأمین منافع آن ها گفته می شود. (عبدالمنعم، فواد،، ، ۱۴۲۱، ص ۱۷) و آن جریان فکری که در پژوهش های مختلف پیرامون شرق اسلام ظهور یافته و نتایج فکری نزاع شرق و غرب را بازگو می کند. (رضوان، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۶ و ۱۹۹). برخی از نویسندگان مسلمان نام مستشرق را به هر «اسلام شناس غیر مسلمان اعم از غربی و شرقی» گذارده اند. (عبدالمنعم فواد، ص ۱۷، غراب،، سال دوم، ش ۶، سال ۸۰، ص ۳۵)

خاورشناس دیگر این واژه را چنین معرفی می کند: «خاورشناسی یک جهت گیری علمی از شرق ارائه نموده اند» (رودنسون، ۱۹۹۶، ص ۳۱).

استشرافی که مورد نقد و نظر عالمان اسلامی است حوزه خاصی از تلاش های استشرافی را مدنظر قرار داده که عبارت است از: «اسلام شناسی پیرامون وحی، وحیانیات قرآن، ماهیت و مصدر وحی، جایگاه وجود شناختی و حاملان آن توسط غیر مسلمانان» می باشد لفظ استشرق بر طلب معرفت و مطالعه لغات و آداب و رسوم شرقی اطلاق می شود و لفظ مستشرق بر پژوهنده لغات و فنون و تمدن شرق گفته می شود. (سعد الموصفی، ۱۴۱۵ق، ۱، ص ۹)

آن چه به عنوان نقطه اشتراک قابل دستیابی است از «شناخت شرق و مطالعه پیرامون آن، توسط غیر شرقیان» و نقطه افتراق عبارت از «انگیزه مستشرقان در مطالعات شرق شناسی» است.

به نظر نگارنده «مستشرق» به کسی گفته می شود که درصدد شناخت لغات، فرهنگ، اعتقادات آداب و رسوم مشرق زمین است، خواه مکتب او غربی باشد و یا غیر غربی و خواه این که افرادی که در مشرق زمین زندگی می کنند، عرب باشند و یا غیر عرب و خواه این که مربوط به خاور دور باشد و یا خاور نزدیک، و این اوصاف هیچ دخلی در ماهیت استشرق

ندارد؛ البته مسلم است که این کار با اهداف و اغراض خاصی صورت می پذیرد. (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۴۹)

### منشأ پیدایش استشراق

پیرامون مبدأ و منشأ پیدایش خاورشناسی نظرات گوناگونی مطرح است که اجمالاً به دوره‌های آن اشاره می‌شود:

عده‌ای بر این باورند که شرق شناسی غربیان از قرن ششم قبل از میلاد آغاز شده است؛ در دوره کنعانیان که یونانیان و ایرانیان ارتباط تجاری و سپس فرهنگی خود را آغاز کرده‌اند (سالم، عبدالعزیز ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۲۸)، یونانیان از آن دوره اقدام به «شناخت شرق» نمودند تا رقیب خویش را شناخته و راه‌های مقابله و دفاع و تهاجم را بیابند.

برخی از پژوهشگران همانند حسین هیکل آغاز خاورشناسی را به قرن اول هجری و جنگ‌های موته و تبوک بر می‌گردانند (الشرق‌آوی، ۱، ص ۲۶)

گروهی معتقدند که پس از فتح آندلس و دیگر فتوحات مسلمانان در اروپا از قرن ششم تا دهم میلادی غرب و مسیحیت به وحشت افتاد و برای چاره‌اندیشی به شرق شناسی و اسلام شناسی روی آورد. (دسوقی، محمد، ط ۱، ۱۹۹۵ م، صص ۱۷ و ۲۰ و عقیقی، ج ۱، ص ۱۱۰)

عده‌ای هم می‌گویند که غرب از قرن چهاردهم میلادی به بعد، پس از جنگ‌های صلیبی، تصمیم گرفت به جای جنگ نظامی به شناسایی فرهنگ مشرق زمین بپردازد، تا بر اساس دستاوردهای پژوهشی، راه‌های واقع بینانه‌تری را برای تعامل با شرق داشته باشد. (زقزوق، ۱، ص ۱۹)

باور عمومی کارشناسان در این حوزه این است که بهره‌گیری جدی از این شیوه در فضای غرب به اوایل قرن نوزدهم برمی‌گردد. (همان) زیرا از این زمان به بعد، برخی از خاورشناسان و قرآن پژوهان غربی، با طرح بحثی تحت عنوان «منابع و مصادر قرآن» کوشیدند تا به دیگران چنین القاء کنند که پیامبر اکرم بخش قابل توجهی از قرآن را از منابع مختلف همچون تورات، تلمود و انجیل، فرهنگ و آداب مردم مکه، آئین صابثان و اشعار



جاهلی اخذ کرده است یا برآنند که آن حضرت با تأثیرپذیری از شرایط اجتماعی، فرهنگی و مذهبی عصر خود، شخصاً پدیدآورنده متن قرآن بوده است. (علی الصغیر، ۱۴۲۰ ق، صص ۳۴-۳۳).

به نظر می‌رسد در این مورد نمی‌توان روی دوره و منشأ خاصی تأکید کرد و سایر دوره‌ها و عوامل را در بست رد کرد، چه بسا هر یک از این ادوار و عوامل به جای خود در ایجاد و شکل‌گیری پدیده خاورشناسی در ممالک اسلامی سهمی داشته باشد و خالی از تأثیر نباشد. آنچه که در اینجا حائز اهمیت است این است که باید به این پدیده و عوامل شکل‌گیری و اهداف آن با نگرشی دقیق و موشکافانه مواجه شد و نسبت به آثار و پیامدهای آن به قضاوت نشست.

## ۲- غرب شناسی در برابر شرق شناسی

حسن حنفی اندیشمند معاصر مصری کتابی دارد تحت عنوان "علم الاستغراب". وی نخستین نفر در جهان اسلام است که به صورت علمی طرح علم غرب شناسی یا علم الاستغراب را ارائه کرده است. چندین قرن است که غربی‌ها اقدام به شرق شناسی یا علم الاستشراق کرده‌اند، لذا اگر ما هم اکنون اقدام به غرب شناسی کنیم، فاصله چند قرنی میان شرق شناسی و غربی شناسی وجود خواهد داشت، در ایران زنده یاد استاد عبدالهادی حائری مورخ تاریخ معاصر در کتابش تحت عنوان "اندیشمندان ایرانی در مواجهه با دو رویه تمدن بورژوازی غرب"<sup>۱</sup>، این نظریه را مطرح کرد که تمدن غرب؛ دارای دو رویه است: یکی

---

۱. استاد فقید دکتر عبدالهادی حائری در پژوهش حاضر بر این اعتقاد است که پس از عصر روشنگری اروپا، به ویژه از سال‌های آغازین سده نوزدهم، جهان با تمدن بورژوازی غرب که دارای دو رویه نیرومند و پرتکاپو بود، به شیوه‌ای گریزنایپذیر رویاروی گردید. این دو رویه عبارت بودند از: رویه دانش و کارشناسی، ۲ رویه استعماری. در این اثر، پژوهنده چگونگی رویارویی ایران با دو رویه یادشده را بررسی کرده بدین منظور نحوه برخورد دستگاه‌های حاکم بر ایران را با دانش و کارشناسی نوین، همچنین با استعمار غرب به اختصار بررسی کرده، سپس به تفصیل برخوردهای اندیشه‌گران و اصلاح‌گران ایرانی را با دو رویه تمدن

دانش و کارشناسی و دیگری رویه استعماری. اندیشه و سخنان حائری از این جهت مهم و حائز اهمیت است که دارای راهکار عملی برای مواجهه با غرب است. در واقع استاد حائری غرب شناس بود و نتیجه علم خود را در قالب این کتاب کرده است.

ما طی چند قرن اخیر رویه استعماری تمدن غربی را لمس کرده ایم و برای مبارزه با آن برخی اقدامات را انجام داده ایم که تا کنون نتیجه قابل قبولی در بر نداشته است. ما به دلیل اعمال غربی ها در مواجهه با شرقی ها؛ از آنها تنفر پیدا کرده و خواستار نابودی ایشان شده ایم و این آرزو در شعارهای ما تبلور یافته است.

استاد حائری برای نخستین بار توجه همگان را به این نکته جلب کرد که غرب، علاوه بر رویه استعماری، دارای رویه دانش و کارشناسی هم هست و اتفاقاً اگر آنها فاقد این ویژگی بودند، در بخش نخست هم موفق نمی شدند. اکثر دستاوردهای تمدنی موجود، حاصل تلاش غربی هاست که البته شرقی ها بر این باورند که غرب محصول مسلمانان و یا شرقی ها را درو کرده است. نظریه‌ای که باید به دقت بررسی و ابعاد آن شناخته شود. اگر این نظریه درست باشد به معنای آن است که علم شرق شناسی آنها کارآمد بوده و معنای دیگر هم این

---

بورژوازی غرب ارزیابی می‌کند. نویسنده در بخش نخست کتاب نگاهی گذرا بر دو رویه تمدن بورژوازی غرب دارد. مباحث اصلی بخش دوم کتاب عبارت‌اند از: «نگاهی به شیوه رویارویی ایرانیان با تمدن غرب تا پایان روزگار صفویان»؛ «ایران و دو رویه تمدن غرب در سده دوازدهم / هیجدهم»؛ «نخستین درگیری‌های ایران با سیاست‌های استعماری بورژوازی اروپا»؛ «دانش و کارشناسی نوین از دیدگاه اندیشه‌گران ایران در آغازین سال‌های اوج دو رویه تمدن بورژوازی غرب»؛ «مشروعیت حکومت فتحعلی شاه قاجار از دیدگاه اندیشه‌گران و رهبران مذهبی شیعه»؛ «دراز دستی روسیه تزاری از دیدگاه اندیشه‌گران ایران»؛ «استعمار انگلیس و فرانسه از دیدگاه اندیشه‌گران ایران»؛ «همگامی و هم‌نوایی تنگاتنگ مسیحیگری با برنامه‌های استعماری غرب و نخستین واکنش‌های ضد استعماری اندیشه‌گران ایران»؛ «هنری مارتین کارگزار مذهبی استعمار انگلیس در ایران و واکنش اندیشه‌گران در برابر او»؛ بخش ضمیمه کتاب شامل کتاب‌شناسی‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، فهرست نام‌ها و واژه‌ها و فهرست راهنما و مقدمه انگلیسی کتاب است.

است که ما چون فاقد علم غرب شناسی هستیم، در مواجهه با آنان راه از چاه نمی شناسیم و بیهوده طی طریق می کنیم.

بعضی کشورهای شرقی در آسیا بعد از جنگ جهانی دوم و برخی دیرتر به این نتیجه رسیدند که برای زندگی بهتر، باید به فناوری نوین مسلط شوند و به هر طریق ممکن در این راه کوشیدند، ژاپن، کره جنوبی و سنگاپور از این دسته هستند، چین، مالزی، ترکیه و هند در ردیف دوم قرار دارند. تضاد اینها با غرب کمتر از ما نیست و غرب بلاهای بسیاری بر سر ایشان آورده است. داستانی را نقل می کنند که نمی دانم صحت دارد و یا خیر؟ اما آموزنده است. می گویند مربی ژاپنی در هنگام درس، پاره خطی رسم کرد و از شاگردانش خواست که آن را کوچک کنند، هر کدام تلاش ناموفقی کردند و عاقبت درمانده شدند و مربی اقدام ایشان را نپسندید. سرانجام از مربی پاسخ صحیح را درخواست کردند و ایشان پاره خط بزرگتری در کنار پاره خط نخستین کشید و گفت: "ببینید که خط نخستین کوتاه شد!" شاگردان دریافتند که راه نخست مشکل را حل نمی کند و آنان باید با تلاش بیشتر و در مسیر درست، حریف را شکست دهند. راه مبارزه با غرب نابودی آن نیست، بلکه باید به میزانی تلاش کرد تا از آنها جلو بیفتیم. ما باید فکر کنیم و بهترین گزینه را برگزینیم. برخی کشورها با جذب مغزهایی که از کشورشان فرار کردند و ایجاد شرایط مناسب برای ایشان، در این مسیر گام برداشتند. اکنون در برخی از کشورهای منطقه فقط علوم انسانی آن کشورها به زبان خودشان تدریس می شود و دانشجویان را وامی دارند تا دروس دانشگاهی را به زبان انگلیسی فراگیرند و از منابع دست اول برای یادگیری استفاده کنند و بدین وسیله فناوری را بومی سازند. کشورهای دیگری با استفاده از اینترنت و دنیای مجازی بی وقفه در حال کپی و جمع آوری فناوری پیشرفته غربی هستند.

### ۳- مهمترین دلیل مخالفت با تمدن غربی از نگاه مقام معظم رهبری

رهبر انقلاب آیت الله خامنه ای در سخنانی به مهمترین دلیل مخالفت اسلام با تمدن

غرب اشاره کردند و فرمودند:

در آتش سوزاندن انسانها توسط روحانیت قبل از رنسانس اروپا؛ زمینه‌ساز بی‌اخلاقی امروز تمدن غربی اینکه گفته می‌شود اسلام‌گرایان روشن‌فکر و روشن‌بین با تمدن غربی مخالفند، خود معاندان غربی نعل واژگونه می‌زنند؛ وانمود می‌کنند این‌ها با علم و پیشرفت مخالفند؛ در حالی که مخالفت مؤمن به اسلام با تمدن غربی به خاطر پیشرفت علمی و مبارزه‌ی با خرافات و علمی کردن همه‌ی روابط اجتماعی نیست؛ به خاطر خلأ معنویت و فضیلت در این مجموعه‌ی دنیایی است. البته این سرنوشت غرب بود که به این ورطه دچار شود. روحانیتی که غرب قبل از رنسانس اروپا به آن دچار بود- آن کج‌فکری‌ها، آن واپسگرایی‌ها، آن تعصبهای عنادآمیز و بکلی دور از عقل و منطق- واکنش‌اش همین‌ها هم بود. وقتی با علم و پیشرفت مخالفت می‌کردند و انسانها را به جرایم موهوم، زنده زنده در آتش می‌سوزاندند- این مربوط به همین دو سه قرن پیش اروپاست؛ مال خیلی قدیم نیست- وقتی خرافات زشت بر همه‌ی شئون فکری و معنوی اروپا و کلیسای آن‌روز حاکم بود، نتیجه‌اش می‌شود همین چیزی که در اروپا پیش آمد و اروپا را در این سرایشیب انداخت. شما جوانها آن‌روز را خواهید دید که این دنیای متمدن غربی از نبود معنویت، دچار هلاکت و نابودی خواهد شد؛ از اوج توانایی‌ها و اقتداری که امروز از آن برخوردار است، به حضيض ذلت و ناتوانی خواهد افتاد. نتایج فعل و انفعالات تاریخی، سریع و زودرس نیست. روزی این نتایج دیده خواهد شد که دیگر علاج‌پذیر نیست؛ و آن‌روز برای تمدن غربی فراخواهد رسید؛ هشدارش را هم همین امروز خود روشن‌بینان غربی دارند می‌دهند. این حرفی نیست که من طلبه اینجا بنشینم و از دور بگویم؛ نه، این حرف و فهم خود آن‌هاست؛ ما هم البته همین را می‌فهمیم. این به‌خاطر چه بود؟ این‌ها در علم مشکلی نداشتند. از طریق این علم، ثروت بی‌اندازه هم کشف کردند و به‌دست آوردند؛ از ثروتهای زیرزمینی و منابع خدادادی هم حد اکثر استفاده را کردند؛ به فضا هم رفتند؛ به اعماق اجسام هم پی‌بردند؛ در پیشرفت علمی کار زیادی کردند و از این علم هم برای به‌دست آوردن ثروت و قدرت و سیاست و همه چیز، حداکثر استفاده‌های مشروع و نامشروع را کردند؛ با همین علم استعمار کردند؛

کشتارهای گوناگون جهانی کردند؛ میلیونها انسان را اروپایی‌ها در قرن اخیر و در جنگهای مختلف و حوادث گوناگون کشتند؛ بنابراین این‌ها در علم مشکلی نداشتند؛ اما علم بدون هدایت و فضیلت و معنویت و انسانیت، و علم ناظر فقط به دنیا و غمض عین از آخرت، نتیجه‌اش همین است. اول، جلوه‌ی به زندگی می‌بخشد و قدرت و ثروت و زیبایی می‌دهد- «للباطل جولة»- اما آخر قضیه این است؛ و این ادامه پیدا خواهد کرد. شما بدانید وحشیگری اخلاقی جوامع مرفعی و متمدنی که از معنویت بویی نبرده‌اند، روز به روز بیشتر خواهد شد و همین وحشیگری، لغزشگاه بزرگ تمدن غربی امروز است و آن‌ها را سرنگون خواهد کرد (بیانات در دیدار طلاب مدرسه علمیه آیت‌الله مجتهدی ۱۳۸۳/۰۳/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1138>)

اینها نمونه‌های از بیانات رهبر انقلاب پیرامون غرب و چالش‌های که نظام غربی در همه زمینه‌ای فکری و عملی به آن دچار شده است می‌باشد. در این عصر مهمترین وظیفه‌ای که به عهده‌ی قشر علمی و دانشگاهی و حوزوی می‌باشد به نقد و چالش کشیدن مبانی غرب است تا بتوانید سستی و تزلزل این تمدن منحت را به جهانیان نشان داد. جامعه علمی اسلام باید از حالت دفاعی خود خارج شده و به صورت هجومی به نقد غرب پردازد. کاری که در این دهه‌های اخیر در جهان اسلام کمتر شاهد آن بوده ایم چرا که در ابتدا برای خیلی‌ها این باور پیش آمده بود که تمدن غرب به موفقیت رسیده است و کسی جرات نقد آنرا نداشت اما اکنون که به همگان ثابت شده است که این تمدن دیگر پاسخ‌گویی روحی و فکری جامعه کنونی نیست و به آخر خط خود رسیده است نیاز به نقد جدی از طرف جامعه علمی دارد. هرچند غرب شناسی هنوز به دلایلی به یک رشته علمی معتبر و رسمی تبدیل نشده است، اما به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کم‌کم جدی شده و حتی امروز زمینه لازم برای تبدیل آن به یک رشته علمی مهم و جذاب در ایران و جهان اسلام که رقیب جدی غرب محسوب می‌شوند، به وجود آمده است.

شاید سوال شود چرا غرب شناسی تا الآن مانند شرق شناسی در جهان علم رسمیت پیدا

نکرده است. در پاسخ باید که اولاً طی سده اخیر، این غرب بوده که معتبر و غیر معتبر و به تبع آن رسمی و غیر رسمی بودن علوم و رشته‌های زیر مجموع آن را تعیین می کرده است. ثانیاً اگر شرق شناسی تا این حدّ برای غربی‌ها مهم شد و دهها کرسی علمی به آن اختصاص یافت، دلیل اصلی اش این بود که غرب مسیحی از پیش از شکل‌گیری جنگ‌های صلیبی و به ویژه در خلال آن، به این جمع بندی رسید که برای دست یابی به قدرت و جبران عقب ماندگی‌های گسترده از تمدن اسلامی، بیش از هر چیز به شناخت شرق و به طور خاص عالم اسلامی محتاج است و باید از عجایب و پیشرفت‌های رشک برانگیز موجود در شرق رمزگشایی کند.

در عصر مدرنیته نیز این انگیزه با تقویت جریان استعمار و ظهور جریان نواستعماری قوت یافت و غربی‌ها نه با هدف شناخت شرق پر عظمت، بلکه شرق شناسی را با هدف شناخت قوی‌تر شرق و دنیای اسلام برای استعمار بهتر و گسترده‌تر شرق جدی گرفتند. تبیین ابعاد عمیقی از این موضوع را باید در کتاب ارزشمند «شرق شناسی» نوشته ادوارد سعید در سال ۱۹۷۸ جستجو کرد. ادوارد سعید یکی از بنیان‌گذاران نظریه پسااستعماری شناخته می‌شود و کتاب شرق شناسی از آثار برجسته اوست.

لذا شاهد بودیم که در نقطه مقابل، غرب شناسی در شرق و عالم اسلام هیچگاه ظهور و بروز عینی نیافت، چراکه نه تزریق خودباختگی در برابر تمدن غرب، اجازه غرب شناسی با هدف زمینه سازی برای رقابت با غرب و احیا تمدن اسلامی می‌داد و نه در شرق انگیزه‌ها و شرایط استعمار و استعمارگری وجود داشت.

از طرف دیگر، نباید فراموش کرد که غرب خصوصاً طی سده اخیر تمایلی به درک عمیق غرب در کشورهای اسلامی نداشته است. به بیان دیگر، از منظر غربی‌ها، هر قدر که مواجهه شرق و عالم اسلامی با غرب، ظاهری تر و سطحی‌تر باشد، فرصت بیداری در شرق و دنیای اسلام ایجاد نخواهد شد و جریان نواستعماری با مانع کم‌تری روبروست. با این ملاحظه، نه شرق و عالم اسلام در مسیر غرب شناسی حرکت کرده و نه غربی‌ها به هموار شدن این مسیر

تمایلی نشان داده‌اند.

### مهمترین وجه غرب‌شناسی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برگشتن خودباوری به بخش‌های مهمی از عالم اسلام و همچنین احیای تفکر بازگشت تمدن اسلامی، تدریجاً تفکر غرب‌شناسی با هدف شناخت عمیق هجمه‌های غرب علیه اسلام و درک نقاط ضعف و قوت آن و همچنین رقابت با غرب با رویکرد تمدنی را ایجاد کرد و رشد داد. غرب‌شناسی انتقادی نقطه مقابل غرب‌شناسی ظاهری، سطحی و تقلیدی است. نباید فراموش کنیم که خودباختگی‌ها در عالم اسلامی موجب شد که هرگونه ترقی مساوی با غربی شدن بشود؛ به همین دلیل در یک دوره نسبتاً طولانی، شاهد تقلید بی‌چون و چرا و ذلیلانه از ظواهر غربی هستیم که امثال میرزا ملکم‌خان‌ها در ایران، از آن به غربی شدن از فرق سر تا ناخن پا تعبیر کردند.

شاید بعضی‌ها از فرایند کشف و انتقال ظواهر تمدن غربی به عالم اسلامی نیز نوعی غرب‌شناسی تعبیر کنند، اما روشن است که وقتی امروز از غرب‌شناسی با وصف انتقادی سخن به میان می‌آید، بحث بر سر تقلید از غرب نیست، بلکه بحث بر سر به شکست کشاندن پروژه غربی استحال‌عالم اسلامی و فراتر از آن، رقابت تمدنی اسلام با غرب است. بر اساس آنچه عرض کردم، معتقدم اولاً، غرب‌شناسی یک دانش منفعل نیست، بلکه با رویکرد تمدنی، ابعاد تهاجمی به خود گرفته است و ثانیاً، ظهور غرب‌شناسی انتقادی بیش از هر چیز مولود انقلاب اسلامی است؛ یعنی این انقلاب اسلامی است که موضع عالم اسلامی را در برابر غرب تا حد زیادی تغییر داده و خواهد داد.

در باب غرب‌شناسی و برخورد علمی و نقد و به چالش کشیدن مبانی تمدن غرب باید به چند نکته توجه اساسی داشته باشیم والا جریان غرب‌شناسی در حد یک جریان خیلی ضعیف و ناکارآمد جلوه خواهد کرد و مشکلات جامعه اسلامی را نیز بیشتر خواهد نمود.

یکم: لازمه غرب‌شناسی، عمق‌نگری و پرهیز از ملاحظات ظاهری و سطحی است. ملاحظات سطحی و ظاهری دو وجه دارد: وجه اول مبهوت قدرت مادی غرب شدن و

ناتوانی در مشاهده باطن غرب است و وجه دوم، تمرکز بر روی عیوب ظاهری غرب و ندیدن مسائل اصلی و جدی که گاه با اغراق گری هم توأم می‌شود. از طرف دیگر، نباید غرب شناسی با شعارزدگی و سیاست زدگی آمیخته شود و به جای پیگیری در دانشگاه و حوزه، نُقل مجالس عوامانه شود.

دوم. نباید در غرب شناسی منفعل بود و صرفاً با رویکرد دفاعی به غرب شناسی پرداخت. رویکردی که ما در اکثر محیط‌های علمی شاهد آن هستیم البته اینکه به صورت دفاعی در برابر تهاجم علمی غرب به مقابله برخاسته ایم کاملاً درست می‌باشد اما کافی نمی‌باشد. صحیح این است که غرب شناسی برآمده از یک رویکرد فعال و مبتکرانه باشد که می‌شود از آن به رویکرد تمدن ساز تعبیر کنیم.

سوم. در غرب شناسی، روش فلسفی می‌تواند با روش علمی و تجربی آمیخته شود، یعنی هم نگاه کلی به جزئی و هم نگاه جزئی به کلی مبتنی بر تجربه می‌تواند کارساز باشد و زمینه رسیدن به غرب شناسی واقع بینانه تر را مهیا کند.

چهارم. سنت‌های الهی که در فلسفه الهی تاریخ بحث می‌شود می‌تواند در بستر تاریخی غرب جستجو و بر اساس آن، قوانینی درباره وضع کنونی و آینده غرب وضع شود. امروز وقتی از فروپاشی حتمی تمدن غرب صحبت می‌کنیم، عمدتاً به قوانین برآمده از سنت‌های الهی تکیه داریم. ما باید بتوانیم این سنت‌ها را کاملاً علمی و خلاقانه به جامعه غربی معرفی کنیم تا مسیر درست فهم از عالم را پیدا کند.

### نتیجه‌گیری

حرکت‌های اسلام ستیزی با انگیزه‌ها و اشکال مختلف در جهان غرب رو به گسترش می‌باشد. این جریان از رسانه‌ها و ابزار موثر بر افکار عمومی به صورت ماهرانه‌ای استفاده می‌کنند و در ساختن تصور توده‌های مردم و حتی نخبگان جوامع نقش موثری دارند. شکل دهی دشمن برای تثبیت هویت خودی، این بار به ضرر مسلمانان رقم می‌خورد. اقداماتی که به نام اسلام صورت می‌گیرد، بیشترین بهره را به این جریان ضد اسلامی می‌رساند.



همچنین جریان‌های مقاومت و مقابله با اشغالگری نیز، در روایت جریان‌های اسلام ستیز به عنوان تروریسم، خشونت و تحجر معرفی می‌گردد. از سوی دیگر واقعیت احیای هویت جهان اسلام پس از دهه‌های متمادی انفعال و قدرت روزافزون مسلمانان در سرتاسر جهان و به ویژه مناطق استراتژیک جهان و همچنین توسعه گسترده حضور و نقش مسلمانان در جوامع غربی، به انگیزه‌ها و همچنین دلایل جریان‌های اسلام ستیز افزوده است. بر این اساس و با توجه به روند رو به گسترش قدرت، حضور و نقش مسلمانان و زخم خوردن جریان‌های ضد اسلامی صهیونیستی و سلطه‌گران و حاکمان بر ابزار شکل دهنده افکار عمومی در جوامع غربی، به نظر می‌رسد تا آینده قابل پیش بینی کماکان شاهد حضور و توسعه جریان‌های اسلام ستیز به سرکردگی دانشمندان و شرق شناسان به ویژه در کشورهای غربی خواهیم بود.

تلاش برای خارج سازی نمایندگی اسلام و مسلمانان از دست جریان‌های افراطی و انحرافی و ارائه چهره صحیح اسلامی می‌تواند یکی از اصلی ترین تلاش‌ها برای مقابله با جریان‌اتی باشد که توسط و یا به نام جریان‌های افراطی در هر دو طرف پیگیری می‌گردد. مسلمانان در درون جریان احیای هویت و قدرت گیری مجدد هستند و می‌کوشند عظمت و مجد خود را احیا کنند. این احیای هویت در بسیاری از موارد به شکل مقاومت در برابر اشغالگری نمود پیدا کرده است، ولی اقدام انحرافی توسل به اقدامات خشن ضد اسلامی علیه هم دینان و سایر افراد بیگانه می‌تواند در این فرایند، اخلاقی جدی وارد سازد. جریان‌های افراطی می‌کوشند بر این امواج قدرت مند احیای هویت و قدرت مسلمانان حاکم شوند و آنها را از راه اصلی خود منحرف سازند. مسلمانان سراسر جهان با اشغالگری و اقدامات اشغالگران به شدت مخالف هستند و از جریان‌های مقاومت پشتیبانی می‌کنند. گروه‌های انحرافی می‌کوشند از این احساسات سوء استفاده کنند و این امواج ضد اشغالگری را منحرف ساخته، به خشونت بکشانند و سمت این خشونت کور را متوجه مسلمانان سازند. تحولات عراق، فلسطین و لبنان و بخش‌های دیگر مشخص می‌سازد که

حرکت‌هایی که به نام ناسیونالیسم و یا حتی به نام اسلام توسط افراطیونی چون سلفیون صورت می‌پذیرد و امواج ضد اشغالگران را متوجه انتقام از سایر مسلمانان می‌سازد اقدامات مشکوکی است که ضمن ایجاد رخنه در صفوف خودی، ابزار و بهانه لازم را برای جریان‌های اسلام ستیز فراهم می‌سازد. این جریان انحرافی که می‌کوشد بر جریان احیای هویت اسلامی حاکم شود یکی از خطرات جدی است که جریان بیداری اسلامی را تهدید می‌کند.

### سخن پایانی

این مقاله را با بخشی از سخنان آیت الله جوادی آملی، مفسر قرآن و از مراجع عظام تقلید پایان می‌بریم؛ وی در یکی از همایش‌هایی که با موضوع «قرآن کریم و مسائل جهان معاصر» سخنرانی کرده بود گفت:

پیامبر ﷺ در آیه ۳۰ سوره فرقان این ندا را دادند «یا رب ان قومی اتخذوا هذا القران مهجورا» در حالی که این آیه شریفه به مساله مهجوریتی اشاره دارد که پیامبر از آن سخن می‌گوید. مهجورا یعنی متروکا و محجور از ریشه حجر به معنای هذیان است. اینکه گفته شد «ان الرجل لیحجر» یعنی این مرد هذیان می‌گوید. آنکه در دانمارک حرف زند و قرآن را مهجور و یا محجور کرده است هذیان می‌گوید. آنان یک جنگ همه جانبه را بر علیه قرآن و اسلام آغاز کرده‌اند ما هم باید در دو جبهه بجنگیم هم باید با هجر و متروک شدن قرآن و هم با حجر و هذیان‌گویی علیه آن بجنگیم چون از دو جبهه دشمن حمله می‌کند و ما از این ۲ جبهه آسیب می‌بینیم آمادگی در این دو جبهه ضروری است. هتک پیامبر ﷺ مساوی با هتک قرآن است. کسی که قرآن و پیامبر را ۲ حقیقت جدا از هم می‌بیند احوال است. آن ۲ جز یک حقیقت بیش نیستند. همین یک حقیقت است که به صورت قرآن و به صورت انسان یعنی پیامبر ﷺ جلوه می‌کند.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. عبدالمنعم، فواد، من افتراءات المستشرقين على الاصول العقديّة في الاسلام، مكتبة العييطان، رياض، ۱۴۲۱، ص ۱۷.
۳. رضوان، عمر بن ابراهيم، آراء المستشرقين حول القرآن الكريم و تفسيره، الرياض: دار الطيبة، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۶ و ۱۹۹.
۴. عبدالمنعم فواد، من افتراءات المستشرقين على الاصول العقديّة، ص ۱۷، غراب، احمد عبدالحميد، دكتور ابراهيم نملة، فصلنامه كتاب هاى اسلامى، سال دوم، ش ۶، سال ۸۰، ص ۳۵ (دكتور عبدالمنعم فواد، استاد دانشگاه الازهر و دانشگاه امام محمد بن سعود رياض)
۵. رودنسون، ماكسيم، الاسلام و عقيدة و سياسة، تعريب اسعد صقر، بيروت، عطيه، ۱۹۹۶، ص ۳۱.
۶. سعد الموصفى، المستشرقون و السنه، بيروت: موسسه الريان، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۹.
۷. زمانى، محمد حسن، آشنایى با استشراق و اسلام شناسى غربیان، جامعة المصطفى العالمية، دفتر برنامه ریزی و فناورى آموزشی، قم، جامعة المصطفى العالمیه، ۱۳۸۸، ص ۴۹.
۸. سالم، عبدالعزيز، تاريخ عرب قبل از اسلام، ترجمه: باقر صدرى نيا، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۲۸.
۹. الشرفاوى، محمد عبدالله، الاستشراق فى الفكر الاسلامى المعاصر، ص ۲۶.
۱۰. دسوقى، محمد، الفكر الاستشراقى، تاريخچه و تقويمه دار الوفاء منوره، ط ۱، ۱۹۹۵ م، صص ۱۷ و ۲۰ و عقيقى، نجيب، المستشرقون، ج ۱، ص ۱۱۰.
۱۱. زقزوق، محمود، الاستشراق و الخليفه الفكرية، ص ۱۹.
۱۲. رضوان، عمر بن ابراهيم، آراء المستشرقين حول القرآن الكريم و تفسيره، الرياض: دار

الطیبه، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳.

۱۳. فرهنگ آکسفورد (oxford)، ص ۸۷۳.

۱۴. منبر البعلبکی، المورد، آریانپور، فرهنگ آریانپور، (ماده الاستشراق).

۱۵. زمانی، محمدحسن، آشنایی با استشراق و اسلام شناسی غربیان، جامعه المصطفی العالمیه، دفتر برنامه ریزی و فناوری آموزشی، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۸، ص ۲۷.

۱۶. زقزوق، محمد حمدی، الاستشراق و الخلیفة الفکرية للصراع الحضاری، قاهره، دارالعارف، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸.

۱۷. رضوان، عمرین ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، الرياض: دار الطیبه، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳.

۱۸. بیانات در دیدار طلاب مدرسه علمیه آیت الله مجتهدی ۱۳۸۳/۰۳/۲۲